

صحنه‌های این رمان واقعی است

سیمون دوبوار گفته است وقتی داستانی می‌خواند یا با اثر هنری مواجه می‌شود و می‌بیند که نویسنده یا خالق آن اثر ایسن کار را کرده، می‌فهمد که با کار موقفی روبه‌رو است؛ اما اگر بعد از مواجهه با اثر متوجه شود که می‌خواسته فلان کار را انجام بدهد و خواست و غرض خالق اثر است که مطرح می‌شود، مطمئن می‌شود که اثر ناموفق است. غایت رمان رسیدن به آن ضجه آخر داستان است؛ رسیدن به یک صداست، و یک مکان مرموز. یک کاجستانی دارید و صحنه‌هایی که در آن فضا پیچیده است؛ یعنی نویسنده درون متن وقتی از آن فضا خارج می‌شود و می‌رود در اتاقش و شروع می‌کند به نوشتن، تمام تلاشش شکل دادن به آن ضجه استمی خواهد یک صدا را شکل دهد. آدم‌هایش را می‌چیند، هر کدام را در یک ماجرا قرار می‌دهد که فاجعه را تکرار کنند، اساس این است و اگر ایرادی هم هست همین جا است، ساخت رمان این است.»

سه نفر از داستان‌نویسان کانون ادبی کاشان نیز ندهدایی بر «شب ممکن» نوشته‌اند. **نسرتین چاپچی**، سیاست‌گزار لحظه‌های نابی هستم که به ویژه با خواندن بخش پایانی «شب شیان» به دست آوردم. این رمان با شروع بالنسبه ضعیف خود با خطر «خوانده نشدن» از سوی مخاطب یا دست‌کم من، کم‌کم سلول‌های حسی مخاطب را به لرزه درآورد. و هر چه پیشتر می‌رود کشش و لذت متن بیشتر می‌شود؛ نه کششی متداول بلکه جذابیتهی که دیررس اما دیرپا است. «شب بوف» به دلیل نام عمیق و مفهومی‌اش، رستوران‌های بوف، بوف کور، صادق هدایت و بسیاری تعبیر دیگر توانسته از درغلتیدن از آن سوی باد داستان‌های عامه‌پسند و پلورقی نجات یابد. رمان، داستان شخصیت‌هایی است که از سر سیری و بی‌دغدگی ادا و اطوارهای غربی‌ها را درمی‌آورند. اما کمی بعدتر به مدد تکنیک و شرکدهای داستان‌های پست‌مدرن که بسیار هم خوب در داستان نشسته هویت اصلی یک رمان خوب را می‌یابد تا انتها و بخش درخشان «شب شیان» تا هر آنچه را که تا این فصل نپسندیده‌ایم، با قدرت تمام پوشش دهد. نظام و سیستم کل نشانه‌ها بر پایه آثار پست‌مدرن است. رشد و تکوین رمان در کلانشهر «تهران» می‌گذرد. یک تهران نگاری و تهران نگری به مثابه نمادی برای تمام ایران؛ نمادی که هیچ کجاستنی یا جای دیگری ندارد. شخصیت‌ها و نویسنده انگار در هیچ جغرافیایی دیگری قدرت نفس کشیدن ندارند. حضور نویسنده در داستان و روند شکل‌گیری‌اش و استفاده از خرده‌روایت‌ها به مراجعه هاله به روانپزشک و قصبه‌بافی درباره رابطه خود و تیمسار اجالای، یا ماجرای غذا بختن شبانه سمیرا و مازیار، تکرار مفهومی نام کتاب شب بوف، شب واقعه و شب‌های دیگر، نگاه طنزآمیز نویسنده به جامعه ادبی - هنری، استفاده از واقعیت‌های بیرونی در کتاب، کشته شدن چند دختر در کاجستان شیان و اعدام چندین نفر در شیان، استفاده از تکنیک جابه‌جایی در بخش مربوط به مرگ سمیرا یا شاید هاله و افشای تکنیک‌های داستان همه و همه نشان می‌دهند ما با یک رمان پست‌مدرن درست مواجهیم. به نظر من صدای شخصیت‌ها یکنواخت به گوش می‌رسد. لحن هر سه زن به هم نزدیک است و حتی مردهای داستان مثل هم درآمده‌اند؛ به طوری که نیازمند بازگشت می‌شوی تا اگر دچار کج‌فهمی شدی تفهیم شوی با این همه آقای نویسنده صدای ضجه تیز و پرشانی را که از آسمان «شب ممکن» به سرمان خراب کرده‌ای، تا همیشه ادبیات در حافظه‌مان خواهد ماند.

عطیه جوادی‌راد: این آخر خوش‌خیالی است که فکر کنیم اگر اینشتین به نظریه نسبیت نمی‌رسید کس دیگری پیدا می‌شد که کشفش کند. نسبیت از آغاز زندگی بشر با او زاده شد و نامرئی ماند تا کسی آن را نبیند. دیدن خیلی چیزها در تاریکی بسیار راحت است تا دیدن آنها در روشنی‌ای که به آن عادت کرده‌ای. حالا حکایت این رمان است؛ رمانی که خود حکایت نوشته شدن یک رمان است؛ رمانی در مورد رمان‌نویس‌ها در مورد آدم‌های یک رمان. همه چیز. یک دختر قرمزپوش یا یک دختر آثیری که نتوان بی‌او خندید پنهانی شده است برای ساخته شدن یک رمان، حتی به ضرب و زور. بعد از شب شیان حتی تیمسار اجالای- با آن شکوه و جلالتش- می‌تواند بشود «رمانی» که هنوز سر خدمت باشد یا ۲۸ سال سابقه در دارایی؛ و همه اینها یعنی ساخته شدن یک مکان، رستوران، خانه و جنگل که شب‌هایی را در آن می‌گذرانند تا به صبح برسند؛ شب‌هایی با جیع یا صدای جیع‌های خفه. تا همین جا به خاطر خلق این مکان باید از نویسنده سیاستگزار بود. نویسنده فوت کارش را خوب بلد است همان اول تله می‌گذارد. هاله مرده اما در قسمت‌های بعد که از زبان هاله با مرگ مازیار با هاله مواجه می‌شویم با تصویری عینی، خوابیدن زیر سنگ‌های سیاه و دراز فضایی برتعلق ساخته می‌شود. برای پی بردن به چرایی با چگونگی این شخصیت‌ها، ولی در پایان این بازی‌ها «مرگ» بسیار مهم و اساسی به نظر می‌رسید. موجودیش را از دست می‌دهد و در پایان «شب واقعه» اصلاً دیگر مهم نیست که کی و چگونه مرده است و در «شب شیان» آدم‌هایی که ما می‌شناختیم با رابطه‌هایی که تعریف شده بود هم یکجا با هم مردند و تازه نقطه رفت سر خط. هاله، مازیار و تیمسار اجالای حالا لوح سفیدی‌اند که می‌توان هر گونه نوشت‌شان.

کتاب «شب ممکن» دوبار مرا به یاد «خشم و هیاهو» انداخت. آنجا که جریان سیال ذهن‌ها اینتالیک می‌شد مانند این رمان و یکی هم پایان داستان که تکلیف همه را روشن می‌کند و تنها یک پرسش می‌ماند؛ اینکه چگونه «شب ممکن» از روایت یک لوس‌بازی سناتی‌مانتال- البته به قول خود نویسنده- منتقد در کتاب به جلوه‌گاه موقعیت متزلزل یک قشر در حال گذار می‌رسد. در «شب بوف» و «شب شروع» و شخصیت‌هایی ساخته می‌شوند، گرچه اغراق آمیز اما با گوشت و پوست و مهم‌تر از آن حرکت در این بخش‌ها، مخاطب با روایت تند و تیز خود را شریک بازی‌های هالیوودزده هاله، مازیار و سمیرا می‌بیند.

زبان در «شب بوف» بسیار قدرتمند است و نظر گاه مدام در حال تغییر است. در «شب شروع» نشانه‌هایی که خواننده حرفای به اظهارش نشسته هویدا می‌شود. در این بخش هم عنصر زبان بسیار برجسته است. این بار با تغییر بار به نوعی تغییر لحن محسوس روایت ایجاد می‌شود که کسالت‌ناپذی راوی و موقعیتش در متن رسوخ می‌یابد. این بخش پر شده از اسم و شعر و اظهارنظر درست و نادرست و انتقاد از نویسنده و تئاتری و روشنفکر. اما چه می‌شود گفت وقتی خود نویسنده گفته می‌داند «همه‌اش اضافه‌گویی و بز و افاده بالاشهری است.» در «شب واقعه» که بلندترین بخش رمان هم هست نویسنده با اوضه‌هایی با شکست فضا، هم در نوع روایت در قالب نامه‌ها یا یادداشت‌هایی به آن اضافه شده و هم به با هم ریختن معادلات و روابط تحریف‌شده بین آدم‌ها رمان با تمام یا به تعبیری جمع می‌کند «شب شیان» زبان قدرتمند راوی را به رخ می‌کشد و به اعتقاد من شهسواری روزنامه‌نگار، منتقد و نویسنده توانسته نظریه نسبیت را مطرح کرده و به عینیتی از آن دست یابد.

فاطمه فاطری: شب ممکن رمانی است فرم‌گرا و تکنیک‌زده با محتوایی که این امکان را به نویسنده‌اش داده است. در «شب بوف» مخاطب با روایت خطی از ماجرای برهیا‌هو با شوخ و شنگی و ریمتی تند روبه‌رو می‌شود. در «شب شروع» به نقد و بررسی بخش اول می‌پردازد. این فرم در بخش‌های بعد تکرار می‌شود. روایان در هر بخش متفاوت می‌شوند و از نظرگاه خود کاراکترها را تصویر می‌کند و ما هم شخصیتی را از نظرگاه شخصیت دیگر می‌شناسیم. همسر «مازیار» که دست به نوشتن رمانی زده است تا زندگی و رابطه همسر سابقش را با سه زن (سمیرا، سارا و هاله) بیان کند. او از طرف هر یک از شخصیت‌های به ظاهر عینی زیر سوال برده می‌شود تا در فصل بعد صحت ماجرا یا انکار یا توضیح و تفسیری بر آن باشد تا واقعیت بیان شود اما کدام واقعیت؟

ضربه نهایی در پایان اثر زده می‌شود. در فصل «شب شیان» از قطعیته چیزی نمی‌ماند. سزارا معتمدی با مازیار ازدواج کرده و هاله همراه سرهنگ در هتل شیان زندگی می‌گذراند. از آنجا که اثر زمانی نام پست‌مدرن دارد که تنها یک فاکتور از آن را به خود داشته باشد، نویسنده این رمان لاقال با فصل آخر و «عدم قطعیت» آن، رمان را به سمت رمان پست‌مدرن برده است. با این حال در اثر با آدم‌های پذیرفتنی روبه‌رو هستیم. بخش «شب واقعه» کند پیش می‌رود. از نظر محتوایی- که البته نمی‌توان در این گونه رمان‌ها در این مورد نظری داد - اما به نظر می‌رسد این سوال باقی است که این همه هنرمزگی و پلیشتی برای چیست؟ اگر این داستان در زرق و برق فرم و فرم‌گرایی پیچیده نمی‌شد آیا چیزی برای گفتن داشت؟ آیا تفسیری از زنان و مردان امروز ماست؟

رمان که به آخر می‌رسد خواننده دچار این توهم است که با عبور از جهان داستان چه چیزی نصیبش شده است؟ و اینجاست که یاد این جمله در «شب کوچک» می‌افتد که «هر رمان یا صلا‌هر اثر هنری نباید انجاری در جامعه بشری ایجاد کند و همه را حداقل یک قدم به جلو ببرد».

کتاب ۴۴



◀ حسین پاننده*

یکی از چالش‌دارترین جنبه‌های رمان پسامدرن، مقاومت آن در برابر قرائت به شیوه متعارف است. زمانی (در قرن نوزدهم) رمان‌نویسان رئالیست با نوشتن «داستان‌های تمام و کمال» خوانندگان خود را مجذوب می‌کردند. خواندن رمان‌های غالباً چندین صدمصغهای و حتی چندجلدی رئالیستی، برای مخاطبان این آثار ملال‌آور نبود زیرا رمان‌های یادشده به پیروی از عرف زمانه خود، خواننده را در دنیای تخیلی‌ای مستغرق می‌کردند که از هر حیث شبیه به دنیای واقعی به نظر می‌آمد. این رمان‌ها داستانی کامل را از آغاز تا فرجام بازمی‌گفتند و در شیوه روایتگری، از منطبق زمان بیرونی (بیرون از ذهن) پیروی می‌کردند؛ منطقی که حکم می‌کرد رویدادها یک‌به‌یک و بر اساس زنجیره‌ای علت‌ومعلولی توسط راوی‌ای غالباً همه‌دان روایت شوند. صفت «تمام و کمال» به همین دلیل به این رمان‌ها اطلاق می‌شود. در این داستان‌های مطول و واقع‌نما، هیچ‌چیز ناگفته نمی‌ماند و نهایتاً پس از برطرف شدن همه ابهام‌ها، سرنوشت شخصیت اصلی به روشنی و با قطعیت رقم می‌خورد. رمان مدرن با عطف توجه به آنچه در رئالیسم مغفول مانده بود، در برابر این عرف شورید. به زعم مدرنیست‌های نیمه نخست قرن بیستم، در رمان‌های رئالیستی فقط پوسته بیرونی و ظاهری واقعیت به نمایش گذاشته می‌شد، اما جوهر یا کنه واقعیت همواره محکوم باقی می‌ماند. رمان‌نویسان رئالیست، همچون نقاشان واقع‌گرا، صرفاً آنچه را به چشم می‌آمد(جنبه مشهود یا پیدای واقعیت) تصویر می‌کردند، ولی از موضوع مهم‌تری غفلت می‌ورزیدند که همانا واکنش‌ها و فرآیندهای ذهنی ما انسان‌ها به واقعیت است. برای جبران این کمالات، مدرنیست‌ها رمان‌هایی نوشتند که به دلیل کاربرد صناعت‌هایی از قبیل سیلان ذهن و تک‌گویی درونی، خواندن داستان را به کاری زحمت‌دار و حتی شاید بتوان گفت «تخصصی» تبدیل کرد. خواننده رمان‌های مدرن باید صبورانه از هزارتوی پیچیده ذهن شخصیت اصلی عبور کند و بکوشد تا واقعیت آن‌را گونه که در این ذهن غالباً مزوی و بیمارگونه منعکس شده است دریابد. این کار یقیناً چالش‌دارتر از خواندن رمان‌هایی است که به ارائه تصویری آینهوار از دنیای پیرامون بسند می‌کنند. قیاسی بین رمان «همسایه‌ها» (نوشته احمد محمود) و «شازده احتجاب» (نوشته هوشنگ گلشیری- می‌تواند برخی از جنبه‌های این چالش را روشن کند. «شازده احتجاب» را می‌توان کمابیش به سهولت خواند زیرا وقایع این رمان، ما را به یاد رویدادهای تاریخی واقعی و کشتن‌گران ایضاً واقعی در عرصه‌های سیاسی می‌اندازد. متقابلاً خواندن «شازده احتجاب» با این چالش دائمی همراه است که خواننده خود باید دریابد که نویسنده منظور ذهنی کدام شخصیت را برای بازگویی رویدادها یا یادآوری خاطره‌ها انتخاب کرده است. انتقال‌های پی‌درپی بین این منظرهای متغول با کم‌ترین نشانه‌های متنی صورت می‌گیرد و خواننده چاره‌ای ندارد جز اینکه با توجه فراوان به جزئیات، راه خود را در پیچ‌وخم‌های روایت پیدا کند.

رمان پسامدرن نه فقط تعامل بین خواننده و متن را بیش‌ازپیش (بیشتر از رمان‌های مدرن) تشدید می‌کند، بلکه آن را تا حد یک اصل ساختاردهنده ارتقا می‌بخشد. نویسندگان پسامدرنیست از اوایل دهه ۱۹۶۰ به این سو کوشیده‌اند رمان‌هایی خلق کنند که خواننده در فرآیند خواندن آنها، از پذیرنده منفعل متن به کشتگری فعال تبدیل می‌شود. خواننده رمان‌های رئالیستی صرفاً مخاطب یکطرفه روایتی بود که راوی به او بازمی‌گفت. خواننده رمان‌های مدرنیستی با اتخاذ نقشی به مراتب فعال‌تر به کاشف اذهان منفرد و پژوهنده دنیای پرهول‌وهراس روان انسان‌ها تبدیل می‌شود. امروزه در زمانه ما، خواننده رمان‌های پسامدرن نه فقط کاشگر و کشف می‌کند، بلکه همچنین درباره وقایع و شخصیت‌ها تصمیم می‌گیرد و داستان را برمی‌سازد. از میان همه عناصر داستان، آن عنصری که بیشتر از بقیه در اعطای چنین نقشی به خواننده تأثیر دارد، شیوه روایتگری است. در رمان‌های رئالیستی، زبان پنجراهی محسوب می‌شد که نویسنده آن را رو به واقعیت می‌گشاید. به اعتقاد رئالیست‌ها، شیشه‌های این پنجره باید به قدری شفاف باشند که خواننده هنگام خواندن داستان متوجه حال بون پنجره نشود و به این ترتیب تصنعی بودن دنیایی که با استفاده از زبان آفریده شده است از چشمان او پنهان بماند. به این دلیل، داستان رئالیستی به گونه‌ای نوشته می‌شد که خواننده تصور کند گزارش عینی از امر حادث‌شده واقعی را می‌خواند و نه داستانی تخیلی را. رمان‌های مدرنیستی می‌کوشند تا همین بی‌واسطگی را از طریق نمایش دادن فرآیندهای روانی (به ویژه تلای‌های ذهنی و خواب‌های شخصیت اصلی) نشان دهند. خواندن رمانی مانند «شازده احتجاب» تجربه سفر به ایران دوره قاجاریه نیست، بلکه تجربه سفر به دنیای درونی شاهزاده قجری است که خود شاهد فروپاشی ناگزیر شالوده‌های اجتماعی و فرهنگی قاجاریه بوده و اکنون با نگاهی حسرت‌بار گذشته را مرور می‌کند و مسئولانه به وضعیت خود در زمان حال تسلیم می‌شود. گریه چنان‌که در فصل پنجم رمان برابر نهاد (یا «آنتی‌تر») رمان واقع‌گراست، لیکن هر دو به دنبال نیل به نوعی بی‌واسطگی بودند؛ یکی در اعتقاد پسامدرنیست‌ها، در هر دو حالت (خواه در توصیف دنیای بیرون و خواه در کارهای دنیای بیرون) بی‌واسطگی امکان‌ناپذیر است. یا به گفته جسی متس

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۱ ■ پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۹

روایت‌های ممکن

صناعت‌پردازی پسامدرن در رمان «شب ممکن»- بخش اول



را می‌توان افزود، اما حتی با همین نمونه‌هایی که برشمرديم نیز نکته اصلی مشخص می‌شود: این رمان امکان یقین داشتن درباره رخدادها و شخصیت‌ها را از خواننده سلب می‌کند. این شیوه رمان‌نویسی پژواک‌دهنده برخی از ملموس‌ترین و روزمره‌ترین ویژگی‌های فرهنگی زندگی در دوره معاصر است. تکرش گفتمان‌هایی که هر یک منظر متفاوتی بر متاخر از سوی دیگر، بجاست که برخی از مهم‌ترین روی واقعیت می‌گشایند و رویدادها را به شیوه‌ای متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت بر واقعیت است. در دوره رئالیسم، رمان‌نویسان واقع‌گرا با این پیش‌فرض فلسفی رمان می‌نوشتند که واقعیت متفاوت بازگو و تفسیر می‌کنند، باعث می‌شود که یک واقعه واحد به چندین شکل گوناگون و حتی متناوب در رسانه‌ها منعکس شود. عصر پسامدرن، زمانه نسبی شدن واقعیت و برتری یافتن روایت